مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندۀ مضمون میباشد، عقیدۀ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

ع واحد حیدری ۲۰۲۵/۰۵/۰۶

تخریب محیط زیست در افغانستان
اثرات منفی و دراز مدت کودتا هفت ثور ۱۳۵۷

هر بار که از وطنم افغانستان دیدار می کنم از تخریب زیر بنا ها و محیط زیست ان رنج می برم وجود انکه اشغال ها تمام شده و امنیت سر تأسري غیر قابل باور تحکیم شده از خود سوال می کنم که اگر کودتا منحوس هفت ثور واقع نمی شد ما چه وطن مقبول و زیبا داشتیم که در أسیا جوره ندارد. اما این کی بود و چه شد که ملك ما به ویرانه تبدیل شد. امروز با وجود کمی ها و کاستی ها وطن ما در حال باز سازی است انچه ضرورت دارد اتحاد و همبستگی مردم است که این سرزمین تاریخی را دو باره احیاءً کنند.

خشکسالی و تخریب محیط زیست افغانستان را شدیداً أسیب پذیر ساخته اگر مبارزه با تغیر اقلیمی و مدیریت اب رسانی جدی گرفته نشود مناطق مرکزی افغانستان تا ۵۰ سال اینده قابل زیست نه خواهد بود

دو دوره تأریك و پرتلاطم در تاریخ افغانستان اثرات منفی و بینادي دراز مدت بالای محیط زیست داشته أولی یورش مغول تحت رهبری چنگیزخان(۱۲۲۲–۱۲۱۹ میلادی) و دومی دوره حکومت کمونیستی (۱۹۹۲–۱۹۷۸ میلادی)می باشد.

منابع تاریخی و ارزیابی‌های مدرن زیست‌محیطی نشان می‌دهد که فتح مغولان در قرن سیزدهم میلادی، موجب تخریب عمدی زمین‌های زراعتی و شبکه‌های آبیاری شد که به فروپاشی اکولوژیکی و اجتماعی بلندمدت انجامید. در مقابل، دوره حکومت کمونیستی که شامل جنگ شوروی–افغانستان نیز می‌شود، شاهد تخریب تدریجی ناشی از درگیری‌های طولانی، جنگل‌زدایی وسیع، آسیب به منابع آبی، و نابودی حیات وحش بود، همچنین تخریب ساختارهای سنتی مدیریت اب گردید. این تحقیق نشان می‌دهد که هرچند هر دو دوره آسیب‌های شدید زیست‌محیطی بر جای گذاشتند، اما پیامدهای آن‌ها متفاوت بوده است.

یورش مغول به افغانستان در سال‌های ۱۲۲۲–۱۲۱۹ میلادی یک رویداد فاجعه‌بار برای مردم و محیط زیست کشور بود. منابع تاریخی معاصر و مدرن توافق دارند که سپاه مغول استراتژی ترور و تخریب وسیع را به کار بست. شهرها و روستاها در سراسر منطقه (که آن زمان بخشی از قلمرو خوارزمشاهیان و ایران بود)نابود گردید و جمعیت‌های آن‌ها قتل‌عام شدند. نکته مهم این بود که مغولان به طور عمدی زیرساخت‌های زیستی جوامع را هدف گرفتند: سیستم‌های زراعتی و شبکه‌های آبیاری تخریب شد تا توان معیشتی سرزمین نابود گردد. طبق منابع تاریخی اسلامی، مغولان کانال‌های آبیاری و کاریزها)قنوات زیرزمینی (را ویران کردند تا ظرفیت زیستی مناطق به حداقل برسد. این تاکتیک باعث شد نواحی حاصلخیز به بیابان تبدیل شود و بازسازی اجتماعی برای بازماندگان تقریباً غیرممکن گردد. برای نمونه، تحلیل‌های تاریخی بیان می‌کنند که دشت حاصلخیز حوضه رود هلمند که پیش‌تر تحت حکومت غزنویان و غوریان دارای شبکه‌های پیشرفته آبیاری بود، در جریان حملات مغول ویران گردید. تخریب کانال‌ها و زمین‌های زراعتی در این مناطق منجر به قحطی فوری و خالی شدن مناطق از سکنه شد.

.پیامد فوری یورش مغول، فروپاشی کامل زندگی زراعتی بود. با از بین رفتن سیستم‌های آبیاری و عدم کشت زمین‌ها، سطح اراضی قابل زراعت به شدت کاهش یافت. شواهد معاصر و تحلیل‌های بعدی نشان می‌دهد که نواحی وسیعی از زمین‌های حاصلخیز افغانستان متروک و به سوی بیابان‌زایی رفت. کاهش شدید جمعیت - که تخمین زده می‌شود صدها هزار نفر کشته یا آواره شده باشند - به این معنا بود که نیروی کاری برای بازسازی وجود نداشت و جوامع محلی نابود شدند. سیاست ارعاب مغولان، هم خسارت انسانی و هم خسارت زیست‌محیطی در پی داشت: تخریب پایدار منابع زیستی و توقف کامل

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

احیای محیط زیست پس از تخریب قرن سیزدهم روندی کند و نابرابر بود. از یک منظر، کاهش فشار انسانی موجب شد طبیعت به تدریج بهبود یابد؛ دشت‌های افغانستان که از سکنه خالی شده بودند، به مرور با پوشش گیاهی طبیعی جایگزین شدند.
فقط در اواخر قرن سیزدهم و چهاردهم، با ظهور دولت‌های نسبتاً پایدار همچون ایلخانیان و تیموریان، روند بازسازی شبکه‌های آبیاری از سر گرفته شد. با این وجود، برخی مناطق مانند دره هلمند هرگز کاملاً به شکوفایی پیشین بازنگشت و احیای آن‌ها فقط در قرن بیستم به طور جدی دنبال شد.
یورش مغول، ویرانی عظیمی بر محیط زیست افغانستان وارد کرد که پیامدهای فوری)قحطی، فرسایش خاک، کاهش پوشش درختی (و احیای چندین قرنه در پی داشت. در حالی که پوشش گیاهی در بسیاری از مناطق بازگشت، بازسازی سیستم‌های زراعتی انسانی - که برای پایداری محیطی افغانستان حیاتی بود - به شدت آسیب دیده و محدود شد. نوسانات اقلیمی)خصوصاً خشکسالی‌ها (روند بهبود را بیش از پیش
دوره حکومت کمونیستی در افغانستان (۱۹۹۲–۱۹۷۸)،که شامل حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان)ح د خ (و جنگ شوروی–افغانستان می‌شود، یک مجموعه‌ی متفاوت اما همچنان شدید از چالش‌های زیست‌محیطی را معرفی کرد. برخلاف شوک کوتاه و ویرانگر یورش مغولان، این دوره شاهد یک درگیری و بی‌ثباتی طولانی بود – بیش از یک دهه جنگ و آشفتگی سیاسی – که به تدریج پایداری محیط زیست افغانستان را فرسایش داد. این درگیری با عملیات‌های سنگین نظامی، جنگ های چریکی، و جابه‌جایی گسترده جمعیت همراه بود که اثرات عمیقی بر چشم‌اندازهای طبیعی برجا گذاشت. علاوه بر این، تلاش‌های ناکام در بازسازی اقتصاد سوسیالیستی و تاکتیک‌های جنگی تاثیرات مخربی بر محیط زیست داشتن
جنگ شوروی–افغانستان (۱۹۸۹–۱۹۷۹)روستاهای افغانستان – جایی که اکثریت مردم به کشاورزی و دامداری اشتغال داشتند – را به شدت ویران کرد. بمباران‌های گسترده و نبردهای زمینی موجب نابودی روستاها، مزارع و شبکه‌های آبیاری در مقیاس وسیع شد. نیروهای شوروی در تلاش برای سرکوب مجاهدین، گاه به تاکتیک "زمین سوخته "متوسل می‌شدند. شواهد نشان می‌دهد که قریه‌های زراعتی به طور کامل بمباران یا آتش زده شده، محصولات زراعتی نابود و کاریزها)قنوات زیرزمینی سنتی (در جریان عملیات‌های نظامی به طور عمدی یا سهوی تخریب گردید.
یکی از شدیدترین تاثیرات زیست‌محیطی دوره ۱۹۹۲–۱۹۷۸، نابودی پوشش جنگلی افغانستان بود. پیش از آغاز جنگ، حدود ۳٪ تا ۵٪ خاک افغانستان با جنگل‌های طبیعی پوشیده شده بود؛ این جنگل‌ها عمدتاً شامل جنگل‌های بلوط و کاج در کوه‌های شرق و جنگل‌های پسته در شمال غرب کشور بودند. با آغاز جنگ شوروی و ادامه درگیری‌ها، این جنگل‌ها به شدت تخریب شدند.
بر اساس گزارش‌های مقامات محیط زیستی افغان، عبور وسایط نظامی سنگین و انفجار بمب‌ها "بسیاری از سیستم‌های کاریز را کاملاً تخریب کرد"؛ کاریزهایی که برای هزاران سال حیاتی‌ترین منابع آبی افغانستان بودند. تاثیر تجمعی این تخریب، کاهش شدید مساحت اراضی آبیاری شده بود؛ تخمین زده می‌شود که از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۴، مساحت زمین‌های آبیاری شده در افغانستان حدود ۴۰٪ کاهش یافته است. این فروپاشی نه تنها ناشی از تخریب فیزیکی کانال‌ها و قنوات، بلکه ناشی از فروپاشی نهادهای نگهداری و مدیریت محلی در دوران جنگ بود.
بحران مدیریت منابع آب با بی‌ثباتی سیاسی شدت یافت. پیش از جنگ، تقسیم آب در جوامع افغان توسط ریش‌سفیدان محلی موسوم به "میراب‌ها "اداره می‌شد. در دهه ۱۹۸۰، دولت کمونیستی و مشاوران شوروی تلاش کردند مدیریت آب را متمرکز ساخته و میراب‌ها را کنار بزنند. این سیاست، همراه با آشفتگی جنگی، باعث بی‌نظمی و منازعه بر سر آب گردید. حتی در جاهایی که زیرساخت‌های آبیاری فیزیکی سالم مانده بود، کار جمعی و نظارت لازم برای نگهداری از بین رفته بود. بسیاری از قریه‌ها کاریزها و کانال‌های خود را به دلیل مهاجرت یا مرگ رها کردند. در مجموع، دوره جنگ کمونیستی ضربه دوگانه‌ای به منابع آبی وارد کرد: تخریب فیزیکی و فروپاشی اجتماعی.
تا پایان جنگ، سیستم‌های آبیاری کهن افغانستان در وضعیت وخیم قرار داشتند و ظرفیت زراعتی کشور به شدت کاهش یافته بود. این تغییرات نه تنها معیشت روستاییان را متأثر ساخت بلکه اکوسیستم‌های محلی را نیز تغییر داد – زمین‌های کشاورزی به مراتع خشک تبدیل شد و در برخی جاها سطح آب‌های زیرزمینی
عملیات‌های نظامی در مناطق جنگلی اغلب با هدف پاکسازی پناهگاه‌های مجاهدین، شامل بمباران و آتش زدن گسترده جنگل‌ها بود. کارشناسان محیط زیست گزارش کرده‌اند که نیروهای شوروی عمداً جنگل‌هایی را که مجاهدین در آن‌ها پناه گرفته بودند، بمباران می‌کردند. افزون بر عملیات‌های نظامی، فروپاشی نظم و قانون زمینه را برای قطع بی‌رویه درختان فراهم کرد. جنگسالاران و قاچاقچیان – که در برخی منابع به عنوان »مافیای چوب «یاد شده‌اند – با استفاده

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

از آشفتگی ناشی از جنگ، به قطع بی‌رحمانه درختان ارزشمند چون سرو، کاج و بلوط پرداختند، به ویژه در ولایت‌های شرقی هم‌مرز با پاکستان.
همچنین، روستاییان فقیر که در پی جنگ معیشت خود را از دست داده بودند، برای تامین سوخت و درآمد ناگزیر به قطع درختان جنگلی روی آوردند. نتیجه این روند، تخریب گسترده جنگل‌ها بود. تخمین زده می‌شود که تا اوایل دهه ۲۰۱۰، بیش از ٪۵۰ پوشش جنگلی افغانستان که در سال ۱۹۷۹ وجود داشت از بین رفته بود. در برخی مناطق این کاهش حتی بیشتر نیز بوده است. گزارش‌های برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد (UNEP)تایید می‌کند که بیش از نیمی از پوشش جنگلی افغانستان در طول جنگ‌ها و پس از آن نابود گردید. این روند باعث فرسایش خاک، افزایش خطر سیلاب، و تخریب اکوسیستم‌های کوهستانی گردید.
دوره جنگ تاثیرات مخربی بر حیات وحش افغانستان نیز داشت. تا اواخر دهه ۱۹۹۰، حیوانات برجسته‌ای مانند پلنگ برفی، گوسفند مارکوپولو، و درناهای سیبری در افغانستان به شدت کاهش یافته بودند. مسیرهای مهاجرت پرندگان نیز بر اثر نابودی جنگل‌ها و تخلیه تالاب‌ها دچار اختلال شد. ارزیابی‌های زیست‌محیطی نشان می‌دهد که ترکیب جنگل‌زدایی، تخریب تالاب‌ها و جنگ، تعداد پرندگان مهاجر را در افغانستان تا ٪۸۵ کاهش داد.
به طور خلاصه، جنگ علاوه بر بحران انسانی، یک بحران زیست‌محیطی نیز ایجاد کرد: جنگل‌ها ناپدید شدند، گونه‌های جانوری به آستانه انقراض رسیدند و اکوسیستم‌های شکننده کوهستانی و بیابانی تحت فشار شدید قرار گرفتند.

جنگ مدرن، آلودگی‌هایی را به محیط افغانستان وارد کرد که پیش‌تر سابقه نداشت. در حالی که اطلاعات دقیق از دهه ۱۹۸۰ محدود است، اما نیروهای شوروی متهم به استفاده از عوامل شیمیایی)مانند علف‌کش‌ها یا حتی عوامل عصبی در برخی گزارش‌ها (و بمباران‌های سنگین شدند که باقی‌مانده‌های سمی را در خاک و منابع آبی برجای گذاشت.

میلیون‌ها مین زمینی و مواد منفجره عمل نکرده که در خاک افغانستان کاشته شد، از دیگر میراث‌های شوم جنگ است. تا سال ۱۹۹۲، افغانستان یکی از آلوده‌ترین کشورها به مین‌های زمینی در جهان بود؛ تخمین زده می‌شود تا ۱۰ میلیون مین زمینی در طول جنگ شوروی و جنگ‌های داخلی بعدی کار گذاشته شده باشد. این مین‌ها نه تنها تهدید مستقیم برای جان انسان‌ها بودند، بلکه زمین‌های زراعتی را غیرقابل استفاده کرده و خاک را با فلزات سنگین و ترکیبات انفجاری آلوده ساختند.
همچنین، جابجایی گسترده جمعیت به اردوگاه‌های موقت و عدم وجود سیستم‌های دفع زباله، منابع آب را با زباله انسانی و دیگر آلاینده‌ها آلوده ساخت و به تخریب محیط زیست محلی انجامید.
تخریب محیط زیست در دوره حکومت کمونیستی، پیامدهای شدید فوری و بلندمدت داشت. تولیدات زراعتی در مناطق جنگ‌زده سقوط کرد؛ کشوری که زمانی در تولید غلات خودکفا بود، با ناامنی غذایی مزمن روبرو شد. فروپاشی شبکه‌های آبیاری در بسیاری مناطق باعث رها شدن زمین‌های کشاورزی و تشدید فقر روستایی گردید.
بسیاری از جوامع کشاورزی برای بقا به کشت گیاهانی که نیاز کمتری به آب داشتند روی آوردند – به طور خاص، کشت خشخاش در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ گسترش یافت. این تغییر نیز تاثیرات خاص خود را بر محیط زیست داشت، از جمله تخلیه مواد مغذی خاک و تغییر الگوهای استفاده از زمین.
جنگل‌زدایی و غارت منابع طبیعی یک چرخه معیوب ایجاد کرد: جنگ فقر آورد، فقر بهره‌برداری بیش از حد از منابع طبیعی را تشدید کرد. یک کارشناس محیط زیست افغان جمع‌بندی کرده است: "جنگ فقر آورد ...و فقر یکی از منابع اصلی تخریب محیط زیست است؛ زیرا مردم مجبورند برای بقا از منابع طبیعی بدون محدودیت استفاده کنند."
این دینامیک منجر به استخراج غیرقابل‌دوام چوب، چرای بی‌رویه دام‌ها، و استخراج غیرمجاز معادن گردید، که همگی چشم‌انداز بهبود محیط زیست افغانستان را تیره‌تر ساختند
مقایسه این دو دوره نشان‌دهنده تفاوت چشمگیری در میزان عمدی بودن تخریب محیط زیست است. تخریب زیست‌محیطی ناشی از یورش مغول‌ها تا حد زیادی عمدی و استراتژیک بود. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که سپاه مغول به طور سیستماتیک زیرساخت‌های زراعتی و شبکه‌های آبیاری را نابود کرد تا جمعیت محلی را به زانو درآورد. در واقع، تخریب محیط زیست به عنوان یک سلاح جنگی توسط مغولان به کار گرفته شد – یک نسل‌کشی حساب‌شده هم بر علیه مردم و هم علیه توانایی زمین برای حمایت از زندگی.
در مقابل، تخریب زیست‌محیطی در دوره حکومت کمونیستی عمدتاً یک پیامد جنگی بود ح د خ و بأدران روسي شان کمتر ارزش به مردم و خاك افغانستان قایل بودند انها در فکر قتل عام مردم بودند و فشار بالای مردم بود تا افغانستان

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

از مردم ان تخلیه کند. مثل که امین می گفت ما به یك میلیون کمونست افغان ضرورت داریم نه به ۱۵ یا ۱۶ میلیون افغان ضد نظام . هدف نیروهای شوروی در مقابله با مجاهدین دست به اقدامات عامدانه‌ای همچون آتش زدن جنگل‌ها یا نابودی محصولات زراعتی زدند، اما این اقدامات بیشتر تاکتیکی و محدود نبود انها عمدا" خواهان خالی شدن افغانستان از مردم ان بود و قابل مقایسه با ویرانی فراگیر مغولان است. با این حال، در هر دو دوره، نوعی بی‌توجهی به پایداری محیط زیست مشهود است. مغولان و حکومت کمونیستی قصدا" به سبب تمرکز یکجانبه بر منافع نظامی و بی‌توجهی به تعادل‌های اکولوژیکی در صدد تخلیه و نابودی افغانستان بودند.
تهاجم نیروهای آمریکایی و ناتو (۲۰۰۱-۲۰۲۱) با خود موج جدیدی از تخریب محیط زیست را نیز به همراه داشت. استفاده از بمب های الوده به مواد یورانیم مهمات سنگین چون مادر بمب ها، بمباران‌های هوایی، و تردد وسایط زرهی باعث تخریب خاک، قطع پوشش گیاهی، و آلودگی فلزات سنگین گردید.
ساخت پایگاه‌های نظامی در مناطق بکر طبیعی موجب تخریب زمین و آلودگی خاک و منابع آبی شداستفاده و استخراج بی‌رویه منابع توسط گروه‌های مسلح و در مواردی، عوامل همکار با نیروهای خارجی، به نابودی معادن و جنگل‌ها دامن زد.
افزایش جمعیت شهری ناشی از مهاجرت داخلی و رشد اقتصادی کنترل‌نشده در برخی دوره‌ها، به فشار بیشتر بر آب، و تخریب جنگل ها گردید.
بررسی UNEPو ارزیابی‌های داخلی نشان می‌دهد که تخریب زیست‌محیطی در دوره ۲۰۰۱–۲۰۲۱، اگرچه کمتر عمدی بود، اما از لحاظ پیامد، گسترده و پراکنده بود.
افغانستان در قرون گذشته قربانی یورش‌های پی‌درپی بوده است، اما سه دوره مغول، کمونیستی، و جنگ پس از ۲۰۰۱ در تخریب ساختاری و زیست‌محیطی، از همه شدیدتر بودند. احیای محیط زیست در افغانستان نیازمند صلح پایدار، بازسازی علمی، بازگشت به مدیریت سنتی منابع و قطع دخالت‌های تخریب‌گر بیرونی است. این سرزمین باستانی شایسته بازگشت به شکوه طبیعی و تاریخی خود می‌باشد

- The Mine Action Programme for Afghanistan (MAPA) began in 1989 under the UN.
- NGOs involved: HALO Trust, MAG, Danish Demining Group, and Afghan NGOs like OMAR.
- Over 18 million mines and UXOs have been cleared as of the 2020s.
- Mine Risk Education has reached millions

آرشیف: مطالب نشر شدهٔ محترم داکتر عبدالواحد حیدری

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ